

آیا تزکیه مقدم بر تعلیم است ؟

محمد حسنی

عضو هیأت علمی مؤسسه برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی

وزارت آموزش و پرورش

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۵/۹ • تاریخ تأییدیه: ۱۳۸۵/۴/۴

تزکیه یکی از مفاهیمی است که در ادبیات تربیتی ما بسیار به کار می‌رود. اغلب این مفهوم با جمله مشهور « تزکیه مقدم بر تعلیم است » همراه می‌شود. در این مقاله این جمله مشهور به چالش گرفته می‌شود و با بررسی آیات و تفاسیر مربوط و همچنین از منظر بحث سبب و لحوق فلسفی، این تقدّم و تأخّر، رد می‌شود و در پایان تعریفی دیگر از دو منظر از مفهوم تزکیه ارائه شده که در راستای اندیشه تلفیق «تعلیم» و «تربیت» است. کلید واژه‌ها: تزکیه، تعلیم، اصول آموزش و پرورش، تربیت، تلفیق.

مقدمه

در سال‌های اخیر، عموماً بعد از انقلاب در بسیاری از متون تربیتی جمله معروف « تزکیه بر تعلیم مقدم است » فراوان دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد این جمله به سبب استنادات خاصش به برخی آیات و روایات و ادبیات اخلاقی و عرفانی به یک شعار اصولی یا بهتر بگوییم به عنوان یکی اصل محوری نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور ما تلقی شده است. این را می‌توان با شواهدی نسبتاً معتبر مستند کرد:

۱. همین گزاره به عنوان اصل سوم از اصول آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آمده است: « در نظام آموزش و پرورش باید تزکیه بر تعلیم تقدم داشته باشد و از هیچ یک از شئون تعلیم و تربیت منفک نشود؛ که ذیل آن چند نکته اشاره شده است. منظور از تقدم تزکیه بر تعلیم تقدم ارزشی و ربی است نه زمانی. تزکیه و پرورش باید درون نظام آموزش و پرورش دارای نظامی منسجم اهداف روشن و شیوه‌هایی معین باشد و از قابلیت ارزشیابی و اصلاح برخوردار باشد. در اصل ششم نیز چنین آمده است: « تعلیم و تربیت علاوه بر آموزش علوم و انتقال معلوماتی که سطح دانش و اطلاعات دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد، جهت رشد سایر ابعاد وجودی و کشف و هدایت استعدادهای متنوع دانش‌آموزان باید برنامه‌های متنوع و جذاب، سازنده تهیه و به مرحله اجرا گذاشته شود. » در این بخش تزکیه یا همان پرورش به عنوان رشد سایر ابعاد وجودی دانش‌آموز یعنی عاطفی، اجتماعی، سیاسی، بدنی، اخلاقی و دینی تعبیر شده و آن را از آموزش _ انتقال معلومات _ متفاوت تلقی کرده‌اند. در نهایت هم در همین اصل متولی خاصی برای این فعالیت‌ها در مدرسه و سطوح بالاتر مدیریت پیش‌بینی شده است که همان مربی تربیتی و ساختار معاونت پرورشی است (کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران).

۲. در نشان معاونت تربیتی (سابق) وزارت آموزش و پرورش بخشی از آیه دوم سوره جمعه - که البته در دو جای دیگر قرآن نیز تکرار شده است - یعنی: « یزکیهم و

۱. اگرچه تأکید اساسی بر تربیت اخلاقی و دینی به ویژه دینی است که آن هم با فراغت و رویکرد خاصی از دین و تربیت دینی دنبال می‌شود. رویکردهایی مانند رویکرد مناسکی در تربیت دینی رویکرد رایجی است.

یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ « آمده است که حیثیت وجودی نهادی چون معاونت تربیتی را به این آیه استناد کرده اند. همان گونه که در این آیه و آیات مشابه دیگر تزکیه بر تعلیم مقدم آمده شده است؛ تربیت هم که به اعتقاد برخی باید بر تعلیم که وظیفه معاونت های دیگر است، رجحان و برتری داشته باشد.

۴. وجود برخی منابع تفسیری که در ذیل آیات فوق، چنین استنباط کرده اند که به سبب همین تقدّم تزکیه بر تعلیم در آیات مورد نظر، تزکیه بر تعلیم تقدّم دارد و حتی در یکی از تفاسیر معروف تزکیه به تربیت معنی شده است و در نهایت تربیت را بر تعلیم مقدم دانسته اند.

چهارم، وجود منابع و متون اخلاقی و عرفانی بسیاری که در آن مراتب سیر و سلوک عرفانی و تربیت فردی که در آن مری و مربی یکی است - فعالیت زدودن، حذف شوائب و ذمائم از ساحت وجودی، مقدم بر فعالیت های دیگر دانسته شده و گاه به عنوان شرطی برای رسیدن به مراحل عالی تر سیر و سلوک تلقی شده است. دلایل فوق تأکید و تائید می کند که گزاره «تزکیه مقدم بر تعلیم است» گزاره ای اصولی در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور ما تلقی شده و از این اصل دلالت های عملی زیادی استنتاج و استخراج شده است. از جمله مهم ترین آن تفکیک دو فرآیند تربیت و تعلیم یا آموزش و پرورش است. پذیرش اندیشه جدایی تعلیم از تربیت یا آموزش و پرورش به تبع شعار اصولی تقدّم تزکیه بر تعلیم و تقسیم بیک جریان واحد محقق در عالم خارج به دو جریان مجزا، مسائل مشکلات زیادی را در تعلیم و تربیت کشور ما ایجاد کرده است. یکی از مهم ترین آنها وجود یکی مشکل نظری و مبنایی است که نظام رسمی تعلیم و تربیت را در عمل به مجمع الجزایری تبدیل کرده است. این بحران نظری در بنیاد نظام تعلیم و تربیت رسمی است که می توان به آن بحران مجمع الجزایری نام نهاد و هنوز هم علی رغم برخی تغییرات ظاهری، در لایه های عمیق نظام وجود دارد.^۱ اندیشه ای پیوند دهنده و به اصطلاح تلفیقی لازم

۱. با وجود این که مدت کوتاهی در دولت هشتم معاونت های آموزشی و وزارت آموزش و پرورش با هم تلفیق شدند اما این باور همچنان در عمق جان نظام باقی ماند...

است تا این باور عمیق و پیچیده در تار و پود نظام تعلیم و تربیت رسمی را که موجب جدایی یاد شده گردیده است، از بین ببرد^۱. لذا در صورتی که بتوانیم گزاره: «تقدم تزکیه بر تعلیم است» را نقد و رد کنیم یکی از اصول بنیادی نظریه تفکیک را رد کرده راهی را برای تلفیق به لحاظ نظری باز گشوده ایم. برای نقد و بررسی این گزاره، ابتدا این مفهوم را در قرآن پیگیری می‌کنیم و سپس از بعد فلسفی به آن می‌پردازیم.

بحث لغوی تزکیه

تزکیه مصدر عربی متعدی است که در فرهنگ لغات به معنای گوناگونی آورده شده است. در فرهنگ دهخدا آمده است: «تزکیه یعنی زکات مال بدادن (زوزنی) زکات دادن از مال (منتهی الارب) و (ناظم الاطباء) زکات مال بستن، زکات از کسی گرفتن، پاک گردانیدن، پاکیزه گردانیدن، ستودن خود را، گوازانیدن و افزون شدن، تشنه گردیدن (اقرب الموارد، المنجد)».

کلمه تزکیه با زکات هم خانواده است که از ریشه زکو آمده است. از دیدگاه طبرسی، راغب و صاحب کتاب اقرب الاموارد، این کلمه به معنی نمو و زیادت به کار رفته است. چنانکه گفته شده است «زکاه الزرع» (قرشی، ۱۳۵۳) و زکات هم که از مال گرفته می‌شود. در اصل موجب زیادت و افزایش آن می‌شود. گاهی به معنای طهارت و پاکیزگی ذکر شده است، همان گونه که در قرآن در سوره شمس آمده است (قد افلح من زکاهها). گاهی به معنی مدح کردن آمده است که در سوره نجم آیه ۳۲ آمده است. البته پاکیزگی و مدح مخالف معنای نخست یعنی نمو و زیادت نیست، بلکه پاکیزگی همان نمو نفس و ترقی و ارتقاء آن است و در مدح کردن هم فرد خود را پاکیزه وانمود می‌کند.

در دایرة المعارف تشیع در باره کلمه تزکیه چنین نوشته شده است: «تزکیه در اصل از ماده زکو مصدر زکاه است و این دو به معنی تطهیر نفس و مال، صلاح و تقوی و

۱. این مقاله در زمانی منتشر می‌شود که تشکیلات معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش احیاء شده است. شایان ذکر است که دلالت سخن نگارنده فراتر از نقد احیاء تشکیلات معاونت پرورشی است و بیشتر معطوف به باورهایی است که در سطح کارشناسان و کارگزاران نظام آموزش (معلمان و مدیران) زنده و فعال است.

ازباید زراعت آمده است و در کتاب *لسان العرب* به معنی زمین پاک، برکت، مدح، ستایش و تنزیه خویش آمده است.

در کتاب مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۶۷) آمده است که: «قوله تعالی (قد افلح من زکّاه) الضمیر النفس و (التزکیه) التطهیر من الاخلاق الذمیه و انائمه من البطن و الکلام الغضب و الحسد، البخل و حبّ الجاه و حبّ الدنیا و الکبر و العجب و لكل هذه المذكورات، علاج فی المطولات فی الغریب (قد افلح من زکّاه) ای ظفر من طهر نفسه بالعمل الصالح». آنچه از دیدگاه مؤلف کتاب بر می آید آن است که تزکیه به معنی پاک کردن نفس از رذایل اخلاقی است و «زکّاه» به معنی کسی است که در این عمل موفق شده است.

در فرهنگ لاروس هم سه معنی برای تزکیه بیان شده است: اول، نموّ و زیادت یافتن؛ دوم، پاکیزگی و طهارت و زکات مال؛ و سوم، مدح و از خود تعریف کردن. در فرهنگ المنجد، تزکیه به زکات دادن از مال، پاکیزه گردانیدن و ستودن خود، معنی شده است و زکاء و زکی به معنی افزون شدن و تشنه گردیدن آمده است و تزکی به معنی نموّ و صدقه دادن. پس در این منبع علاوه بر سه معنی اصلی؛ یعنی نموّ و افزون شدن، پاکیزه گردانیدن و ستودن خود، معنی تشنه گردیدن نیز آمده است.

در فرهنگ معارف اسلامی تزکیه این گونه معنی شده است: «تزکیه اصطلاح عرفانی است و منظور از آن پاک کردن درون از آلودگی هاست و بیرون کردن دوستی دنیا از دل» (شهیدی، ۱۳۶۲، ذیل مدخل تزکیه). در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* آمده است: «ثمر تتحقّق مرتبه التزکیه و تنجیه ماهو خارج من الافکار الضعیفه و الاخلاق الرذیله و العادات سخیفه». بر این اساس تزکیه عبارت است از بیرون ریختن افکار ضعیف و اخلاق زشت و عادات ناپسند از وجود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل مدخل تزکیه).

به طور کلی سه معنی عمده برای کلمه تزکیه از این بررسی به دست می آید: نموّ و زیادت، پاکیزه کردن، و تشنه گردیدن. البته دو معنی نخست می توانند لازمه هم باشند به این معنی که با پاکیزه شدن، نموّ و زیادت ممکن می شود؛ مانند درخت میوه که با کوتاه کردن و زدودن شاخه های اضافی رشد بهتری می یابد.

تزکیه در فقه

تزکیه در فقه به معنای خاصی به کار رفته است. یکی از معانی تزکیه در فقه به موضوع شهادت گواهان بر می‌گردد. قاضی، باید اگر شهود را نمی‌شناسد و نسبت به عدالت آنها آگاهی ندارد، در مورد آن تحقیق و تفحص کند تا به عدالت یا فسق آنها آگاهی یابد. این عمل را در فقه استزکاء می‌گویند. بر این اساس، استزکاء یعنی آشکار کردن عدالت شهود و اگر نتیجه جست و جو تحقیق قاضی و کارگزاران، عدالت شهود باشد و به عدالت آنها گواهی دهند آن را تزکیه گویند. چنانچه علامه حلی در کتاب قواعد می‌نویسد: «بر حاکم به هنگامی که شک در عدالت شهود دارد استزکاء لازم است» (دایرة المعارف شتیع: ذیل مدخل تزکیه). خونی هم که بعد از ذبح گوسفند در بدن آن می‌ماند، اصطلاحاً می‌گویند، تزکیه شده است. پس در اصطلاح فقهی هم آنچه از معنی تزکیه به کار رفته است همان پاکیزه کردن است در قضاوت، قاضی شک و شبهه خود را می‌زداید و در مسئله ذبح هم، صفت نجس بودن از باقی مانده خون در بدن گوسفند، زدوده می‌شود.

تزکیه در قرآن

مشتقات این کلمات در قرآن به ۱۴ شکل آمده است؛ مانند: یزکیهم، زکوه، یزکی، زکیاً، یزکیکم، زکیها، تزکوا، یتزکی و در سوره‌های فاطر، نجم، اعلی، بقره، آل عمران، جمعه و چند سوره دیگر به کار رفته است که در ۵۶ آیه و ۵۹ بار تکرار شده است.^۱

۱. برخی از آیات مذکور عبارتند از:

بقره / ۱۲۹: ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم.

بقره / ۱۵۱: کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه.

شمس / ۹: قد افلق من زکیها

مریم / ۱۳: ولاهب لک غلاماً زکیاً

توبه / ۱۳: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلواتک سکن لهم والله سميع علیم.

طه / ۷۷: جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالد بن فیها و ذلک جزاء من تزکی

به طور کلی از بررسی آیات قرآنی مربوط به تزکیه، می‌توان فهمید که تزکیه عمدتاً به دو معنی "نمو و زیادت" و "پاک کردن و زدودن" آمده است و در برخی موارد هم به موضوع استزکاء توسط پیامبر اشاره شده است. از سوی دیگر تزکیه هم به نفس و درون آدمی تعلق می‌گیرد هم به اموال که آن زکات است. فاعل تزکیه طبق آیات قرآنی خدا، رسول، و عبادات فرد می‌باشد که از ناحیه فرد تزکیه هم به زبان است و هم به عمل. در نوع زبانی آن تعریف از خود (سوره نجم ۳۲) که ناپسند و مذموم است. نوع عملی آن پسندیده و مایه کمال است. آنچه در این مقاله مورد نظر است معنای تزکیه از بعد تربیتی است. لذا در ادامه مقاله از این منظر دنبال می‌شود.

حال با مراجعه به تفاسیر برخی از این آیات مفهوم تزکیه را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲ سوره جمعه می‌نویسد کلمه «تزکیه» مصدر یزکیهم است و مصدر باب تفعیل و ثلاثی مجرد آن «زکاه» است که معنی آن نمو صالح است نموی که ملازم خیر و برکت باشد، پس تزکیه به معنای آن است که مردم را به نموی صالح رشد دهد. اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند تا در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند. در این آیه شریفه تزکیه جلوتر از تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده است و در دعای ابراهیم (بقره: ۱۲۹) تعلیم کتاب و حکمت جلوتر از تزکیه ذکر آمده و این بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا (ص) بر مؤمنین است. در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حنیفه است و اما در دعای ابراهیم مقام، مقام تربیت نبوده است و تنها دعا و خواست بوده است. معلوم است در عالم محقق خارج اول علم پیدا می‌شود بعد تزکیه. چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد. پس اول باید اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم باشد و بعد به آنها عمل گردد تا به تدریج زکات (پاکی دل) به دست آید (المیزان، ذیل آیه دوم سوره جمعه).

ایشان در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره درباره تزکیه می‌فرماید که: «تزکیه به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل کردن پلیدی‌ها، آلودگی‌ها و در نتیجه، کلمه تطهیر هم شامل اعتقادات فاسد چون شرک و کفر می‌شود هم شامل ملکات رذیله

چون تکبر و بخل می‌گردد و هم اعمال فاسد و شنیع چون کشتن و زنا و شرابخواری را شامل می‌گردد. در تفسیر آیه ۶ سوره شمس آورده‌اند که زکّی ماضی باب تفعیل است و معنی آن روییدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پربرکت و ثمربخش، و تزکیه مصدر باب تفعیل است به معنای رویاندن آن است یعنی رویش صالح و پر برکت. علامه در مضمون تفسیر آیه « قَدْ افلَحَ مَنْ زَكَّاهَا » گویی تزکیه را نوعی آراستن نفس تفسیر کرده‌اند، آراستن نفس به تقوی نه نوعی کاستن.

در مجموع علامه طباطبایی در مورد تزکیه هم بعد سلبی آن را در نظر داشته یعنی زدودن و پاک کردن و کلاً تطهیر از رذایل و موانع و هم بعد مثبت و ایجابی آن، را آنچنان که تزکیه را "نمو صالح" معنی کرده‌اند و بر اخلاق فاضله و اعمال صالحه تأکید کرده‌اند. نکته دیگر که در این باره قابل بحث است، نکته مهم این است که علامه تقدم تزکیه بر تعلیم را در آیات به شرایط خاص زمان بعث پیامبر مرتبط دانسته‌اند. و تقدم تعلیم بر تزکیه را در آیه ۱۲۹ سوره بقره توصیف فرایند تربیت رسول دانسته‌اند و در سه آیه دیگر که تزکیه مقدم است نوعی تجویز و دستور تربیتی است که باید تزکیه بر تعلیم تقدم داشته باشد. و از توضیح علامه بر می‌آید که این تقدم هم از نوع رتبی است. شیخ طوسی در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه ۱۵۱ سوره بقره درباره مفهوم تزکیه چنین آورده است که: « عبارتست از نمو دادن و در معرض نمو و ترقی قرار دادن » عین عبارت به قرار زیر است: «.. و یزکّیهم یعنی او شما را به واسطه امر به اطاعت پروردگار و جلب خشنودی او، شما را به واسطه شهادت درباره شما به ترقی و .. نسبت دهد تا مردم شما را به این وصف بشناسند». همین مفسر در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره بقره دیدگاه‌های مختلف در مورد یزکّیهم آورده است که بدین قرار است:

۱. ابن عباس می‌گوید: یزکّیهم یعنی پیغمبر مردم را نسبت به خداوند مطیع و مخلص نماید زیرا «زکاه» به معنای اطاعت و اخلاص است.
۲. جیانی می‌گوید: یزکّیهم یعنی پیغمبر مردم را به افعال و اعمالی دعوت نماید که انجام آن به وسیله تقویت ایمان مردم است.
۳. ابن جریر می‌گوید: معنای یزکّیهم آن است که مردم را از آرایش شرک پاک سازد.

۴. اصم معتقد است که منظور از این کلمه این است که پیغمبر در روز قیامت به پاکیزگی پیروان خود شهادت بدهد.

در تفسیر آیه دوم سوره جمعه آورده است که «یزکیهم» یعنی آنان را از گناه و کفر پاک نمود و بخواند آنها را به سوی چیزی که به سبب آن، آنها از پاکان و نیکان می‌گردند. بنا بر این، شیخ طبرسی تزکیه را به دو معنی «پاک کردن از گناه کفر و شرک» و «در معرض نمو قرار دادن» گرفته است که این دو منافاتی با هم ندارد و معنی اول می‌تواند مقدمه دوم باشد.

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر کشف الاسرار در مورد یزکیهم نوشته است که: ای بطهر کم من ترک الذنوب، یعنی آنان را از شرک و گناه پاک گردانید، چنانچه در آیه «یاخذ زکوه اموالهم»، پاک کردن از اوضار بخل است به وسیله گرفتن زکات از مال افراد است و همین در آیه دیگر آمده است که (خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا) یعنی فراستان زکات مال ایشان را تا از بخل و اخلاق نکوهیده پاک شوند. در جای دیگر در همین تفسیر از ابن کیسان نقل شده است که: مصطفی (ص) در روز قیامت تزکیه ایشان کند یعنی به عدالت ایشان (امت خود) گواهی دهد که این معنی همان استزکاء است که قبلاً درباره آن بحث شد.

شریف لاهیجی در تفسیر آیه ۱۲۹ بقره درباره «یزکیهم» نوشته است که: «تا پاکیزه گرداند ایشان را از لوث شرک و معاصی» و در ذیل آیه ۱۵۱ سوره بقره درباره کلمه «یزکیهم» آمده است: «شما را به آیات شریعت از دنس کفر پاک گرداند و همچنین در همین تفسیر در آیه ۲ سوره جمعه یزکیهم پاک کردن معنی شده است. همین مفسر در تفسیر آیه ۱۰ سوره شمس «زکی» به پاکیزه کردن نفس از قبایح و فواحش معنی شده است (شریف لاهیجی، ۱۳۶۳).

در تفسیر نمونه، نظری دیگر درباره تزکیه آورده شده و به نقش تربیتی «تلاوت» که در برخی از آیات قرآن (بقره: ۱۲۹، بقره: ۱۵۱، جمعه: ۲، آل عمران: ۱۶۴) همراه

تزکیه و تعلیم آمده است، توجه شده است؛ یعنی تلاوت مقدمه‌ای برای بیداری و ایجاد آمادگی برای تعلیم و تربیت است و درباره کلمه "تزکیه" در آیه ۱۲۹ سوره بقره آمده است: «تزکیه در لغت به معنی نمو^۱ دادن است و هم به معنی پاکسازی آمده است. به این ترتیب تکامل وجودشان از جنبه‌های علمی و عملی به عنوان هدف نهایی بعثت معرفی شده است. موضوع دیگر این است که نیمی از شخصیت ما را عقل و خرد تشکیل می‌دهد و نیمی دیگر را غرایز و امیال؛ به همین دلیل، به همان اندازه که نیاز به تعلیم داریم نیاز به تربیت هم داریم؛ هم خرد ما باید تکامل یابد و هم غرایز درونی ما به سوی هدف صحیحی رهبری شوند. جالب اینکه در چهار مورد از قرآن مجید مسئله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیاء ذکر شده است و سه مورد تربیت (تزکیه) بر تعلیم مقدم شمرده شده است. تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم شمرده شده است با اینکه می‌دانیم تا تعلیمی نباشد، تربیتی صورت نمی‌گیرد. بنابر این، آنجا که تعلیم بر تربیت [تزکیه] مقدم شده است، اشاره به وضع طبیعی آن است و در بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده است گویا اشاره به مسئله هدف بودن تربیت است و بقیه مقدمه دانسته است (تفسیر نمونه: ذیل آیه ۱۲۹ سوره بقره). به نظر می‌رسد مقصود مفسرین این است که رابطه تزکیه و تعلیم به شکل توصیفی یعنی بیان واقعیت، «تعلیم مقدم بر تزکیه است» اما به صورت تجویزی، «تزکیه مقدم بر تعلیم است»^۱.

در همین تفسیر در مورد کلمه تزکیه در تفسیر آیه ۱۵۱ سوره بقره آمده است که «تزکیه به معنای افزودن و نمو^۲ دادن است یعنی با کمک گرفتن از آیات خدا، برکات معنوی و مادی شما را می‌افزاید و روحتان را نمو^۳ می‌دهد.» در ذیل آیه دوم سوره جمعه به طور کلی پرورش اخلاقی را با مفهوم تزکیه هم معنی گرفته‌اند. در این قسمت علت تقدم تزکیه بر تعلیم را در برخی آیات و تقدم تعلیم بر تزکیه را در برخی دیگر، به دلیل تأثیر متقابل این دو امر بر یکدیگر دانسته‌اند؛ یعنی اخلاق زاینده علم

۱. استنتاج اصل های تربیتی (گزاره های تجویزی) از واقعیت ها (گزاره های توصیفی) یک از پیچیده ترین

مباحث فلسفه تعلیم و تربیت است. در اینجا معلوم نیست بر چه مبنایی این گزاره تجویزی (اصل) استنتاج شده است.

است و علم زاینده اخلاق. در ذیل آیه ۹ سوره شمس (قد افلح من زکّیها) آمده است که: معنی تزکیه رشد و نمو است؛ لذا می‌تواند پاک کردن و تطهیر هم معنی بدهد؛ زیرا پاکسازی از آلودگی سبب رشد و نمو است.

چنانچه دیدیم، در این تفسیر پیرامون موضوع تزکیه به چند نکته اشاره کرده‌اند: اول اینکه مانند مفسرین دیگر تزکیه را به دو مفهوم « نمو دادن » و « پاک کردن » معنی کرده‌اند. دیگر اینکه توجه به نقش تلاوت داشته‌اند و آن را مقدمه‌ای و انگیزه‌ای برای اقدامات بعدی تربیت و تعلیم تلقی کرده‌اند. در تفسیر نمونه، نفس آدمی را به دو جزء خرد و غریزه بخش کرده‌اند و تعلیم را به بخش خرد و تزکیه را (که به جای آن واژه تربیت را به کار برده‌اند) به غرایز ارتباط داده‌اند و بین این دو یعنی « خرد » و « غریزه » تعامل دیده‌اند.

تقسیم نفس به غرایز و خرد، از فرض های انسان شناسانه مفسر است.. نکته اساسی تر این است که بر مبنای همان فرض های انسان شناسی و بدون ارائه دلیل قانع کننده، تربیت و تزکیه به یک معنی تصور شده است.

طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن در ذیل آیه ۱۵۱ سوره بقره، تزکیه را به معنای تطهیر، نمو و رشد گرفته‌اند. محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین در ذیل آیه ۹ سوره شمس « زکّاهَا » را به معنی پاک کردن آورده است و « تزکّی » را در آیه ۱۵ سوره اعلی پذیرفتن پاکی، معنی نموده است که این پذیرفتن پاکی در اثر شنیدن آیات نافذ الهی به وجود می‌آید. همین مفسر معتقد است که علت تقدّم فجور بر تقوی این است که اول باید انسان خود را پاک سازد، آنگاه به اکتساب فضایل روی آورد. به نظر می‌رسد که داشتن چنین تصویری از انسان به این پیش فرض منتهی می‌شود که آدمی از قبل آلوده است و گویی آن آلودگی امری مسلم گرفته می‌شود. حداقل این اصل را نمی‌توان به تربیت عمومی کودکان و نوجوانان تسری داد.

در تفسیر نسفی در ذیل آیه ۲ سوره جمعه، یزگیهم را « پاک کردن از آرایش کفر » معنی کرده است که پیامبر اکرم (ص) چنین کرده است (نجم الدین نسفی، ۱۳۶۲).

به طور کلی، در بیشتر تفاسیر تزکیه، پالایش نفس از زشتی‌ها و پلیدی‌ها معنی شده است. خصوصاً در تفاسیر متقدم چنین نظری بیشتر دیده می‌شود. نمو و زیادت اگر در معانی تزکیه آمده است؛ قطعاً به ابعاد جسمانی و فیزیکی آدمی متوجه نیست، بلکه به ابعاد روحی بشر عنایت دارد؛ چراکه پیامبران برای توجه به چنین ابعادی برانگیخته شده‌اند. اما با نظری اجمالی به تفاسیر مختلف که از آیات مربوط به تزکیه صورت گرفته شده در می‌بایم که بستری که تزکیه در آن معنی پیدا می‌کند بستر آراستن ساحت وجودی بشر به لباس فاخر ارزش‌های دینی و اخلاقی است و اگر تزکیه را به معنای نمو و زیادت آورده‌اند در این بستر به معنای حضور ارزش‌های عالی در ساحت وجودی فرد و جامعه است. اما اینکه چگونه این ارزش‌ها در ساحت وجودی فرد و در ساختار شخصیت متبلور می‌شود سؤالی جدی است. با دقت و تعمق در این سؤال، روشن می‌شود که اگر تزکیه را هم به معنای "نمو صالح" بگیریم چنانکه علامه طباطبایی و مفسران، تفسیر نمونه چنین معرفی کرده‌اند، بدون آگاهی از ارزش‌ها امکان پذیر نیست و اگر تزکیه را به پالایش نفس از شوائب و زشتی‌ها معنی کنیم، آگاهی از آن شوائب و زشتی‌ها شرط ضروری آن است؛ لذا با اندکی تعمق می‌توان گفت که بدون آگاهی از ارزش‌ها و معرفت نسبت به بایدها و نبایدها هیچ‌والایشی و پالایشی محقق نمی‌شود. به سخن دیگر، همه این تحولات نفسانی از جنس معرفت است و این دیدگاه با افکار مآصدرا کاملاً هماهنگی دارد. از دیدگاه مآصدرا تزکیه راهکاری نیست که صرفاً مربوط به حوزه ارزش‌شناختی شود، بلکه راهبرد توسعه ظرفیت علمی است (علم الهدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲).

۱. انی بعثت لائم مکارم الاخلاق

۲. در فلسفه متعالیه ملاصدرا هر تحول در ساحت‌های آدمی (تربیت) معرفتی است. از نظر وی تعلیم و تربیت که یک حرکت اشتدادی نفسانی است که در نتیجه سلوک عملی و با کمک تمهیدات خارجی صورت می‌پذیرد. صورعلمیه همان اشتداد جوهری نفس‌اند نه عرض زائد بر نفس. نفس در انواع ادراکات از قوه به فعلیت و از نقص به کمال خارج می‌شود. (علم الهدی، ۱۳۸۴، ص ۹۰).

لذا برداشت مفسران تفسیر نمونه و در تقابل قرار دادن تزکیه (تربیت) در برابر تعلیم و ارتباط دادن تربیت به جنبه عاطفی و غرایز و تعلیم به جنبه شناختی، با پژوهش های روانشناسی امروز سازگاری ندارد^۱ و این ادعا که فقط غرایز را باید تربیت کرد قابل دفاع نیست. متأسفانه دلالت های تربیتی این تمایز هم آنچنان مطلوب نیست؛ زیرا با این معنی از تربیت (تزکیه) و تعلیم، ناچار به این سوال می‌رسیم که کدام بر دیگری مقدم است. در واقع این سوال در این بستر می‌روید. چون بذر این سوال از قبل در آن اندیشه کاشته شده است. در حالی که وحدت نیروهای انسان این تفکیک را بر نمی‌تابد. بنا بر نظر ملأ صدر، نفس انسان علی رغم کثرت در قوایش دارای وحدت است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵).

نکته شایان ذکر دیگر این که نمی‌توان تزکیه را معادل تربیت دانست؛ زیرا تربیت مفهومی است که به فرایندی گسترده اشاره دارد که تمامی کوشش های آدمی مانند آموزش، تدریس مهارت‌آموزی، تزکیه، تذکر و مانند اینها را شامل می‌شود. به سخن دیگر، هرگونه تأثیر مثبتی را که در مرتبه ای وجود می‌آید و حاصل فعالیت های مرتبه ای است، شامل می‌شود. اگر بخواهیم در قرآن معنی تربیت را دنبال کنیم، لازم است واژه هایی را که معطوف به چنان تأثیر و تأثری است، دنبال نماییم و همه را با چشم‌اندازی وسیع و گسترده مطالعه کنیم و مانند شبکه ای از مفاهیم مرتبط در نظر بگیریم تا مجموعه آنها افاده معنی نماید. مفاهیمی از قبیل رب، تُربک، رَبَّیانی، تَذکُر، تبشیر، انذار،

۱. وجود نظریه جدید در هوش مانند نظریه هوش چندگانه گاردنر و نظریه هوش هیجانی نشان از عدم پذیرفتن این تفکیک در روانشناسی امروز دارد (آرمسترانگ، ۱۳۸۳).

۲. النفس فی وحدتها قوا.

۳. برخی محققان که در معنای تربیت در قرآن تحقیق کرده اند تزکیه را معادل تربیت نمی‌دانند. برخی تربیت را در قرآن از کلمه ربّ دنبال می‌نمایند (باقری، ۱۳۸۱) و برخی دیگر از مفهوم ادب معنی تربیت را پی می‌گیرند (المعاص، ۱۳۷۷).

تواصوا، امر به معروف، نهی از منکر، تعلیم، تلاوت، تزکیه، موعظه، رشد و مانند اینها. بر این اساس، تزکیه به تنهایی تحمل بار معنایی تربیت را ندارد.

از سوی دیگر، به فرض برابر بودن این دو (تزکیه و تربیت) تمایز آن با تعلیم و هدف دانستن و برتری تقدّم تزکیه بر تعلیم به همان اندازه قضاوتی قابل نقد است. اگر هم در حوزه تربیت اخلاقی (در شرایط خاص) پذیرفته شود، نمی‌توان از آن به عنوان یک اصل عام و فراگیر تربیتی به کار گرفت. در آیه دوم سوره جمعه و دو آیه مشابه دیگر، تزکیه در کنار تلاوت و تعلیم آورده شده است. لذا اگر به درستی دقت کنیم تلاوت، تزکیه، تعلیم در راستای هدف بزرگ تری است. بنابراین، هدف دانستن و مرجح دانستن تزکیه را نمی‌توان به سادگی از این آیات استنباط کرد. اگر "و" موجود بین سه کلمه تلاوت، تزکیه و تعلیم "و" فضل و تقدّم است؛ چرا تلاوت را بر دو دیگر مقدم ندانیم.

مفسران با مقایسه چهار آیه: بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱، آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲، دلالی را برای تأیید تقدّم تزکیه بر تعلیم آورده‌اند. در آیه ۱۲۹ سوره بقره در دعای حضرت ابراهیم آمده است که: "از میان آنها پیامبرانی مبعوث کن که آیات را تلاوت کنند، مردم را تعلیم کتاب و حکمت دهند و آنها را تزکیه نمایند" و در سه آیه دیگر آمده است که پیامبر بعد از تلاوت آیات بر مردم آنها را تزکیه می‌دهد و کتاب و حکمت می‌آموزاند. چنین استدلال شده است که این که در یک مورد تعلیم مقدم بر تزکیه است اشاره به وضع طبیعی آن است که هیچ تزکیه‌ای بدون تعلیم صورت نمی‌گیرد و این که در سه مورد تزکیه مقدم آمده است اشاره بر مهم و اساسی بودن تزکیه نسبت به تعلیم است. گرچه این تفسیری از روابط بین این آیات است، اما می‌توان این برداشت را هم کرد که شرایط دعا شرایط عام و کلی است و کمتر اشاره به وضعیت خاصی دارد، لذا اگر قرار است اصلی هنجارین یا گزاره اصولی استنباط شود در وضعیت عام و کلی می‌توان اصل، استنتاج کرد؛ در حالی که در سه آیه دیگر که

تزکیه مقدم بر تعلیم آمده است عمدتاً متوجه وضعیّت خاصّ دوران بعثت حضرت رسول (ص) است. شرایطی که اکثریت مردم آلوده به معاصی و گناهان و دارای عقاید باطل و اشتباه بوده اند. در این وضعیّت، پیامبر باید زمینه مساعدی را برای کسب معرفت و حکمت فراهم می ساخت. در آیات ۱۶۴ سوره آل عمران و ۲ سوره جمعه به وضعیّت عامه مردم چنین اشاره شده است (ان كانوا من قبل لفسی ضلال مبین)، یعنی عامه مردم در زمان بعثت پیامبر در گمراهی عمیقی به سر می بردند و این وضعیّت با "إن" ^۱ به آن تأکید شده است. به نظر می رسد این تأکید هم بر نوع خاصّی از معرفت بوده که در آن وضعیّت اجتماعی مورد نیاز جامعه بوده است و هم بر نقش پیامبر در حذف آن باورها و اعتقادات ناشایست و جایگزینی آن با اعتقادات درست. از این رو، تقدّم تزکیه بر تعلیم در این آیات معطوف به شرایط اجتماعی خاص دوران بعثت است و در واقع توصیف عمل تربیتی پیامبر است نه تجویز "تقدّم تزکیه بر تعلیم" به عنوان اصل فراگیر تربیتی. همچنین در پایان آیه ۱۵۱ سوره بقره چنین آمده است یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون. "لم" نشان می دهد که چیزی که پیامبر آموزش می دهد از منبع دیگر قابل دریافت نبوده و در واقع اشاره به محتوای خاصّی است که از پیامبر امکان دریافت آن بوده است. در این آیه هم تقدّم تزکیه بر تعلیم به محتوای خاصّ آموزش های پیامبرانه ارتباط می یابد. به طور کلی با توجه به شرایط اجتماعی ویژه عصر بعثت و مخاطب و محتوای خاصّ تعلیم پیامبر، اصل عام و کلی "تقدّم تزکیه بر تعلیم" از این آیات به نحو تجویزی و توصیفی نمی توان استنباط کرد. این اصل متناسب با وضعیّت نظام آموزش رسمی نیست که هم شرایط، هم محتوا، و هم مخاطب آن متفاوت است.

۱. "إن" در این آیه همان "این" است که تشدید آن حذف شده است که معنای تأکید را دارد. در ترجمه این کلمه مکارم شیرازی "مسلماً" و "البته" و "غرضاً" "حقاً" و "در حالی که" و "فولاند وند قطعاً" و "آین" اگرچه "و جنبوی هر آینه" استفاده کرده است. و تنها الهی قشماهی" با آنکه" ترجمه کرده است که تأکید در آن نیست ولی بقره مترجمان در ترجمه این کلمه تأکید را لحاظ نموده اند.

جنبه فلسفی

موضوع تقدّم تزکیه بر تعلیم را می توان با بحث سبب و لحوق (تقدّم و تأخر) که از مباحث فلسفه اسلامی است، مرتبط نمود و با آزمون این گزاره در شکل های متفاوت سبب و لحوق، نبود رابطه تقدّم و تأخر را نتیجه گرفت .
فلاسفه برای موضوع تقدّم و تأخر اقسامی را بیان کرده اند که مهم ترین آنها عبارتند از :

- الف. تقدّم و تأخر زمانی
- ب. تقدّم و تأخر بالرتبه یا رتبی
- ج. تقدّم و تأخر علی
- هـ. تقدّم و تأخر بالشرف و بالفضل

الف. تقدّم و تأخر زمانی

آن نحو تقدّمی است که متقدّم و متأخر در آن با هم جمع نمی شوند ، مانند تقدّم بعضی اجزاء زمان بر بعضی دیگر ؛ مانند تقدّم دیروز بر امروز (طباطبایی، ۱۳۷۳). روشن است که تقدّم تزکیه بر تعلیم مانند تقدّم دیروز بر امروز نیست؛ چون این دو اجزاء زمان نیستند گرچه حادثه ای و رویدادی هستند که در زمان محقق می شوند. همچنین نمی توان گفت که تزکیه از نظر زمانی مقدم بر عمل تعلیم است. در صورتی که چنین تصور شود به صورت ضمنی پذیرفته شده است که انسان ذاتاً ناپاک پا به عرصه گیتی می گذارد و این با مضمون برخی از آیات و روایات همخوانی نخواهد داشت.

ب. تقدّم و تأخر رتبی

این تقدّم و تأخر می تواند به مقتضای طبع مقدم و مؤخر باشد یا بر حسب قرار داد (طباطبایی، ۱۳۷۳). ملاک چنین تقدّم و تأخری ، نزدیکی و دوری به یک مبدا معین و محدود است؛ یعنی موضوعات مورد نظر دارای پیش خاصی است. یک شکل از این

چینش، طبیعی است؛ مانند تقدّم جوهر بر جسم، جسم بر نامی، نامی بر حیوان و حیوان بر انسان. البته در این تقدّم، بستگی دارد که از چه سویی حرکت کنیم؛ اگر مبداء ما جوهر باشد، جوهر مقدم بر جسم است و برعکس. همچنین شکل دیگر این تقدّم و تأخّر رتبی، می‌تواند از نوع قراردادی باشد؛ مانند تقدّم و تأخّر چند شیء نسبت به یک دیوار. این تقدّم و تأخّر قابل تغییر است.

در این نوع تقدّم و تأخّر می‌توان هدف را به عنوان مقصد فرض کرد و میزان نزدیکی و دوری این دو (تعلیم و تزکیه) را نسبت به آن مقایسه کرد و میزان تقدّم آنها را نسبت به هدف رتبه بندی نمود. فرض کنیم که تزکیه به معنای پیرایش روح و نفس از ناپاکی‌ها و پلیدی‌هاست؛ همچنین به معنای حذف موانع رشد و تعالی است و تعلیم یافتن به معنای شناخت فضایل و رذایل است. در صورتی که هدف تربیت اخلاقی باشد؛ بی‌شک جنبه ایجابی یعنی شناخت فضایل به حذف زشتی‌ها و عیوب و رذایل که جنبه سلبی تربیت تلقی می‌شود، به هدف نزدیک تر است و لذا بر این اساس و قرارداد، تعلیم تقدّم رتبی پیدا می‌کند. اگر تزکیه به معنای تربیت اجتماعی و عاطفی در نظر گرفته شود، همان طور که در تفسیر نمونه این گونه آمده است، باز هم بدون حضور علم و معرفت، این تربیت محقق نمی‌شود و از سوی دیگر این تقدّم رتبی با توجه به ماهیتش حاصلی برای طرفداران آن ندارد.

ج. تقدّم و تأخّر طبیعی

این تقدّم، تقدّم علت ناقصه بر معلول است (طباطبایی، ۱۳۷۳). این نوع تقدّم هم بین دو مفهوم و یا فعالیت (تزکیه و تعلیم) وجود ندارد؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که تزکیه علت ناقصه تعلیم باشد، در حالی که برعکس تزکیه بدون علم تحقق نمی‌یابد؛ هر چند ممکن است علت تامه آن نباشد. بر این اساس، تعلیم بر تزکیه مقدم است. علّامه طباطبایی اعتقاد دارند که اقتضاء ذات انسان نسبت به عوارض مقرون به علم است؛ یعنی از طریق علم است که عوارض ذاتی انسان به ذات انسان ملحق می‌شود و تحقق

می‌باید. اگر بپذیریم که تزکیه شدن از عوارض ذات آدمی است، پس مقرون و مؤید به حضور معرفت است و بدون شناخت و معرفت هیچ عارضه ذاتی در آدمی محقق نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱).

د. تقدّم و تأخّر علی

بنا بر تعریف، تقدّم علت تامه بر معلول است؛ یعنی ضرورتاً تا علت تامه محقق نشود، معلول محقق نمی‌شود. این رابطه هم بین دو مفهوم تزکیه و تعلیم قابل تصور نیست.

هـ. تقدّم و تأخّر به شرف و به فضل

این گونه تقدّم عبارت است از پیشی در صفات کمالی مانند تقدّم دانا بر نادان و تقدّم دلیر بر ترسو و در این تقدّم ملاک برتری و تقدّم همان فضیلت و برتری در ارزش است. تنها حالت ممکن برای تقدّم تزکیه بر تعلیم، همین تقدّم به شرف است. مدعی می‌تواند بگوید که تقدّم تزکیه بر تعلیم تقدّم به شرف است نه چیز دیگر.

قبل از پرداختن به بررسی صحت این مدّعا، تذکر این نکته ضروری است که در بحث تقدّم و تأخّر، در صورتی بین دو موضوع قابل طرح است که اشتراکی بین آنها وجود داشته باشد؛ یعنی وجه مشترکی بین آنها باشد تا امکان مقایسه تقدّم و تأخّر قابل اطلاق باشد. شاید در پاسخ به وجه مشترک بین این دو مفهوم تزکیه و تعلیم، بتوان گفت که وجه مشترک این دو مشارکت در تحقق سعادت انسانی است. براساس میزان تأثیر این دو در تحقق آن می‌توان برای آنها تقدّم قابل شد که صورتی از تقدّم به فضل می‌باشد.

اگر تزکیه را، چنانچه در سطور قبل ذکر شد، به پیراستن نفس از رذایل معنی کنیم. چنانچه معنی غالب آن چنین است و تعلیم را توسعه و رشد شناخت و معرفت تلقی کنیم، اولی جنبه سلبی و حذفی دارد و دومی جنبه ایجابی. با این ترتیب، می‌توان گفت که جنبه سلبی بر جنبه ایجابی تقدّم و شرف دارد. در حالی که تربیت در واقع

فرایندی است که می‌سازد و خلق می‌کند و تحقق می‌بخشد و به فعلیت می‌رساند؛ کاستن، حذف کردن و از بین بردن موانع تمامی کار نیست. تنها آماده کردن بستر است. آنچه ما را به هدف نزدیک تر می‌سازد ایجاد و فعلیت بخشیدن است.

برخی منابع^۱ تزکیه را از ریشه لغوی افزودن، پرورش و به بیان مفسران «نمو صالح» دانسته اند که آن را به رشد ابعاد عاطفی، اخلاقی، اجتماعی فرد نسبت داده‌اند؛ و با این مفهوم از تزکیه آن را مقدم بر تعلیم تلقی نموده اند.

هرچند این تمایز شناختی و غیر شناختی جنبه‌های آدمی به لحاظ عملی، یعنی اختصاص آموزش به جنبه شناختی و پرورش به جنبه غیر شناختی (عاطفی، اجتماعی، اخلاقی) نادرست و غیر قابل دفاع است؛ اما به فرض پذیرش هم، جنبه غیر شناختی را برتر از جنبه شناختی یعنی تعلیم دانستن نیز سخن ناستجیده‌ای است. آنچه در فرهنگ دینی ما منعکس شده است این است که عقل و معرفت رتبت و فضل بیشتری نسبت به ابعاد دیگر دارد. کافی است به کتب حدیث که در آن باب عقل و جهل حتی مقدم بر باب ایمان و کفر آمده است^۲ نگاهی بیفکنیم. زیرا هر تحولی غیر جسمانی در ساحت شخصیت آدمی از جنس معرفت است^۳ و همیشه تار و پود معرفتی آن آشکار است، لذا بر این اساس نیز تقدم تزکیه بر تعلیم قابل پذیرش نیست.

اگر از بحث سبق و لاحوق خارج شویم، می‌توان مبتنی بر برداشت خاصی از تزکیه و تعلیم از تقدم تزکیه بر تعلیم دفاع کرد. بر این اساس، «استعمال واژه تعلیم در متون اسلامی حاکی از آن نیست که این کلمه به ضرورت متضمن تعهد اخلاقی است؛ به طور مثال در قرآن (بقره: ۱۰۲) آمده است: «و آنها از آن دو (فرشته) چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن به احدی زیان برسانند و چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید...» (باقری، ۱۳۸۰). بدین سان تزکیه

^۱ در تفسیر نمونه و کتاب اصول حاکم بر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی چنین تعبیری به چشم می‌خورد

^۲ در کتاب اصول کلامی چنین ترتیبی دیده می‌شود.

۱. این سخن با نظریه حرکت جوهری نفس و دیدگاه معرفت‌شناسی ملاصدرا و حیات معقول از محمد تقی جعفری تناسب دارد.

همان جهت گیری ارزشی تعلیم است و یا شاید سودمند کردن تعلیم است، چون تعلیم و کسب آگاهی صرف، بدون تعهد و مسئولیت اخلاقی می تواند خطرناک باشد. بدون این جهت گیری، علم، صرفاً ابزاری است که می تواند در هر سمت و سویی به کار برده شود؛ یعنی علم خود به خود از لحاظ ارزشی خنثی است و ارزش ها و تعهد فرد به آن سمت و سو می بخشد.

اما در نقبدهی کوتاه از این نگرش می توان گفت که در این برداشت علم به معنی محدود علم تجربی در نظر گرفته می شود یا حداقل مهارت و فنون را در بر می گیرد. اما آموزش و تعلیم در معنای متداول امروزی بسیار وسیع است و حتی مهارت های شهروندی و زندگی، آداب و رسوم ارزشی و هنجاری را در بر می گیرد. در منابع متون اسلامی هم تعلیم و تعلم به معنای وسیع تر از علم تجربی است؛ لذا تعلیم موضوعاتی که در بطن آن جهت گیری ارزشی مفروض است و دیگر نیازی به جهت گیری ارزشی ندارد. از سوی دیگر خود علم از جهتی ارزش محسوب می شود و تعلیم و تعلم آن هم نوعی ارزش است. چنانچه در قرآن، تعلیم کتاب و حکمت که از وظایف انبیاء به شمار می رود (جمعه: ۲، بقره: ۱۲۹) به معنای علم خنثی نیست یا صرفاً نیست.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به استدلال های پیش گفته به این نتیجه می رسیم که "تقدم تزکیه بر تعلیم" به صورت توصیفی بیان دقیقی نیست که به هر وضعیت تربیتی قابل تعمیم باشد و تبدیل نمودن آن به صورت گزاره ای تجویزی (اصل تربیتی عام) هم معتبر نیست. همچنین مترادف دانستن "تزکیه" با "تربیت" در قرآن نیز قابل دفاع نیست و این اصطلاح با تحلیلهای پیش گفته تحمل بار معنایی تربیت را ندارد. تزکیه یکی از اعضای شبکه مفهومی است که برای معنای تربیت در قرآن می توان در نظر گرفت.

بدینسان می توان از منظر دیگری معنای تزکیه را دنبال نمود. تزکیه در معنای معطوف به فرآیند، عمل زدودن و حذف موانع نامساعد برای رشد نفس است. این حذف همان جنبه سلبی تربیت است که با مفهوم تزکیه سازگار است و آن را برای

تعمیم و تسری به تمامی شرایط و مراحل تربیتی مهیا می‌سازد. نبود مانع گاهی خود به معنای نمو یافتن است؛ چه اینکه همیشه تربیت فراهم کردن امکانات نیست، بلکه حذف موانع هم هست و این موانع هم جنبه درونی دارد و هم جنبه بیرونی که در جنبه نخست مستلزم عنایت متری به درون خود، شناخت و تنظیم و هماهنگ کردن نیروها و دواعی است؛ مانند حذف تشنه حواس و ایجاد توجه که مقدمه یادگیری است و حذف و تعدیل عواطف نامناسب و احساسات غلط که مقدمه والایش عاطفی و اجتماعی است؛ و همچنین جنبه بیرونی دارد که حذف موانع فیزیکی، جسمی، اجتماعی و فرهنگی و مانند اینها را شامل می‌شود. در این جنبه معلم و مدرسه نقش مهمی به عهده دارند. اما اگر معنی تزکیه را معطوف به نتیجه بگیریم، معنی رشد و نمو صالح را دارد که این نمو صالح حاصل آن فعالیت‌های مقدماتی است. با این تعبیر از تزکیه، مسئله تقدم و تأخر حذف می‌شود و این فعالیت با دیگر عناصر در یک نظام واحد دیده می‌شود. هیچ تقدم و تأخیری که منجر به جدایی و تفکیک عناصر از یکدیگر گردد در نظر گرفته نمی‌شود.

بر این اساس، اصل "تقدم تزکیه بر تعلیم" قابلیت تعمیم در شرایط معمولی تعلیم و تربیت و به ویژه، نظام آموزشی رسمی ندارد. در نتیجه، اصل سوّم و ششم کلیات نظام آموزش و پرورش ایران که با این اصل ارتباط دارد و در مقدمه همین مقاله ذکر گردید، مخدوش است و نتایج و دلالت‌های آن اصل نیز مخدوش است. زیرا به تمایز بین تعلیم و تربیت منجر می‌شود که آثار آن گسست و تفکیک و ناهماهنگی در فعالیت‌هایی است که باید به تغییرات مطلوب در وجود واحدی به نام دانش‌آموز بیانجامد؛ یعنی تعریف دو برنامه و دو تشکیلات با دو جایگاه متفاوت. به سخن دیگر، مدرسه صاحب برنامه‌ای آموزشی و برنامه‌ای تربیتی شده است که برنامه اولی از دیدگاه معلم، مدیر، دانش‌آموز و والدین بسیار مهم و اساسی است و دومی جنبی و مرتبط با تربیت اجتماعی دینی و اخلاقی است. این همان فعالیت‌هایی است که سال‌ها امور تربیتی با فرض تقدم رتبی، آنها را مدیریت کرده است. روشن است این رویکرد دو برنامه‌ای برای نظام آموزش و پرورش رسمی مشکلات زیادی، به ویژه در دوره ابتدایی، ایجاد

کرده است و به سبب اولویت عملیاتی برنامه آموزشی بسیاری از اهداف تربیتی نادیده گرفته شده اند. ردّ تقدّم تزکیه بر تعلیم و گزاره های جانبی آن، در حوزه برنامه ریزی درسی نیز دلالت هایی را به همراه دارد. از جمله این که ما باید مفهوم برنامه درسی را به گونه ای تعریف کنیم که همه تجربیات مدرسه ای دانش آموز را در بر گیرد. این تعریف باید تا حدّ ممکن جامع باشد، به گونه ای که تنوع روش ها و فعالیت ها در آن ممکن گردد. با این تعریف، مدرسه یک برنامه دارد که فعالیت های متنوعی را در بر می گیرد و در آن تجربیات تربیتی گوناگون، در فضاهای متفاوت مدرسه از کلاس تا آزمایشگاه، از حیاط تا کتابخانه و نمازخانه و حتی بیرون از مدرسه را برای دانش آموزان سامان دهی می کند. همچنین این دلالت را در نقش و وظیفه معلم به ویژه در دوره های نخست آموزش و پرورش دارد که معلم، مدیر و طراح فعالیت ها و فرصت های تربیتی است که با مفهوم انتقال دهنده اطلاعات و محتوای کتاب درسی که در ایده تفکیک مستتر است، متفاوت خواهد بود.

مآخذ

- آرمسترانگ، توماس (۱۳۸۳). هوش های چند گانه در کلاسهای درس. ترجمه مهشید صفری. تهران: انتشارات مدرسه.
- ابوحفص نجم الدین نسفی (۱۳۹۲ق). تفسیر نسفی. ترجمه عزیزاله جوینی. تهران: بنیاد قرآن.
- العطاس، سید محمد نقیب (۱۳۷۷). درآمدی بر جهان شناسی اسلامی. ترجمه محمد حسین ساکت و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی. تهران: موسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی.
- خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تصحیح علی اصغر حکمت تهران: امیرکبیر.
- تزکیه (۱۳۷۶). دایرة المعارف تشیع. تهران: نشر شهید محبی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۵). فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات سمت.

- شریف لاهیجی (۱۳۶۳). تفسیر شریف لاهیجی ترجمه دکتر محمد آیتی. تهران: مطبوعاتی علمی.
- شریعتی، محمد تقی (بی تا). تفسیر نوین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (بی تا). کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- شهیدی، جعفر (۱۳۶۲). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- شیخ فخرالدین الطریحی (۱۳۶۷). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (بی تا). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. سید محمد باقر موسوی. تهران: بنیاد علامه طباطبایی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۳). بنایه الحکمه. ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۳. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۱). انسان از آغاز تا انجام. ترجمه صادق لاریجانی. تهران: الزهراء.
- طبرسی (بی تا). تفسیر مجمع البیان. ترجمه محمد مفتاح. تهران: انتشارات فراهانی.
- علم الهدی. جمیله (۱۳۸۴). مبانی تربیت اسلامی و برنامه درسی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۳). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات قرآن مجید. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۶). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.